



Security under the Iranian Constitution as a Constraint on the Powers of the Supreme Administrative Council and a Basis for Judicial Review by the Court of Administrative Justice

Hojjatollah Ebrahimian[✉]¹, Mohammad Reza Hakakzadeh², Milad Sharifi-Moghaddam³

1. Assistant Professor of Public Law, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Iran. Email: Hojjat49@gmail.com

2. Assistant Professor of Public Law, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Iran. Email: mrhakak@yahoo.com

3. PhD Candidate in Public Law, Department of Law, Qom Branch, Islamic Azad University, Iran. (Corresponding Author) Email: Miladsharifi750@yahoo.com

Abstract

Received:

07/01/2026

Revised :

14/05/2026

Accepted:

20/06/2026

Published

online:

21/09/2026

Security in the legal system of the Islamic Republic of Iran is a multidimensional and cross-sectoral concept that finds expression in the Constitution, particularly in the forms of “judicial security,” “national security,” and “economic security.” Moving beyond a merely descriptive approach to the dimensions of security, this study seeks to demonstrate that, in the sphere of public and administrative law, these concepts perform a function that extends beyond general policy declarations and operate as a legal framework constraining the powers of administrative institutions, particularly the Supreme Administrative Council in reforming the structure of executive bodies. The principal question is how the constitutional dimensions of security determine the limits of the Council’s competence and provide a basis for judicial review by the Court of Administrative Justice. Employing an analytical method and drawing upon ordinary legislation, particularly the Civil Service Management Act, as well as the decisions of the Court of Administrative Justice, the study argues that the concepts of security provide the Court with substantive standards by which to assess, and where necessary annul, structural decisions of the Council that may prejudice “judicial security” through interference with employees’ vested rights, “economic security” through disruption of planning stability, or “national security” through changes affecting high-stake institutions. The findings indicate that, viewed through this security-based framework, the Court’s jurisprudence has directed the exercise of the Council’s powers within the bounds of legality and has prevented structural reform from becoming an instrument for extra-legal action.

Keywords: Security, Constitution, Supreme Administrative Council, Court of Administrative Justice, Structural Reform, Judicial Review, Administrative Law.

How To Cite: Ebrahimian, H; Hakakzadeh, M & sharifimoghadam, M (2026). Security under the Iranian Constitution as a Constraint on the Powers of the Supreme Administrative Council and a Basis for Judicial Review by the Court of Administrative Justice, *Journal of Comparative Public Law*, 3(2). 70-102. <https://www.doi.org/10.22091/cpl.2026.15124.1094>



Extended Abstract

This study aims to elucidate the legal function of the concepts of security - judicial, national, and economic - enshrined in the Constitution of the Islamic Republic of Iran as a framework that constrains the powers of the Supreme Administrative Council while strengthening the supervisory role of the Court of Administrative Justice. The principal question is how these dimensions of security determine the limits of the Council's competence and provide the basis for effective judicial review of its structural decisions. The study adopts a qualitative, analytical-interpretive method. The data were collected through the examination of legal instruments, including the Constitution, the Civil Service Management Act, and the Law on the Court of Administrative Justice, together with judicial practice, particularly selected decisions of the Court of Administrative Justice. The data were analysed through systemic interpretation and legal reasoning based on the hierarchy of norms. The constitutional concepts of security are not merely general aspirations; rather, they have developed into objective standards of judicial review. Judicial security under Article 3 is reflected in the Court's decisions through the protection of employees' vested rights and the principle of non-retroactivity. National security under Article 176 has provided a basis for review in relation to decisions concerning the Supreme National Security Council and special institutions, such as the Atomic Energy Organization of Iran. Economic security under Articles 43 and 44 is likewise given effect through the requirement that structural reforms comply with development-plan legislation and preserve stability in planning. Relying on this framework, the Court of Administrative Justice has annulled decisions of the Supreme Administrative Council where they infringed vested rights, altered statutorily prescribed functions, or generated economic instability. Security under the Constitution of the Islamic Republic of Iran constitutes an integrated doctrine combining traditional and broader approaches, which has developed into a legal framework constraining administrative powers. This framework enables the Court of Administrative Justice to move beyond formal review and exercise substantive, security-based judicial review. Viewed in light of these security considerations, the interaction between the Supreme Administrative Council and the Court of Administrative Justice directs structural reforms towards legality, transparency, and predictability.

Keywords: Security, Constitution, Supreme Administrative Council, Court of Administrative Justice, Structural Reform, Judicial Review, Administrative Law.



امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه چارچوبی برای تحدید اختیارات شورای عالی اداری و تقویت نظارت دیوان عدالت اداری

میلاد شریفی مقدم^۱، حجت‌اله ابراهیمیان^۲، محمدرضا حکاک‌زاده^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)، رایانامه: Miladsharif750@yahoo.com

۲. استادیار، عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: Hojjat49@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیئت علمی گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران. رایانامه: mrhakak@yahoo.com

چکیده

امنیت در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، مفهومی چندبعدی و فرابخشی است که در قانون اساسی به‌ویژه در قالب «امنیت قضایی» و «امنیت ملی» و «امنیت اقتصادی» تجلی یافته است. این مقاله با گذر از رویکرد صرفاً توصیفی به ابعاد امنیت، در پی آن است که نشان دهد این مفاهیم، در عالم حقوق عمومی و اداری، کارکردی فراتر از شعارهای کلی داشته و به‌عنوان چارچوبی حقوقی و تحدیدکننده برای اختیارات نهادهای اداری، به‌ویژه شورای عالی اداری در اصلاح ساختار دستگاه‌های اجرایی عمل می‌کنند. پرسش اصلی این است که چگونه ابعاد امنیت قانون اساسی، حدود صلاحیت شورا را تعیین و زمینه را برای نظارت قضایی دیوان عدالت اداری فراهم می‌سازد. با استفاده از روش تحلیلی و با استناد به قوانین عادی (به‌ویژه قانون مدیریت خدمات کشوری) و آرای دیوان عدالت اداری، این مقاله استدلال می‌کند که مفاهیم امنیت، معیارهای ماهویِ قدرتمندی در اختیار دیوان قرار می‌دهند تا مصوبات ساختاری شورا را که ممکن است به «امنیت قضایی» (حقوق مکتسبه کارکنان)، «امنیت اقتصادی» (ثبات برنامه‌ریزی) یا «امنیت ملی» (تغییر در نهادهای حساس) لطمه بزند، مورد ارزیابی و در صورت لزوم ابطال قرار دهد. یافته‌ها حاکی از آن است که رویه دیوان، در پرتو این چارچوب امنیتی، اختیارات شورا را در مسیری قانون‌مدارانه هدایت کرده و از تبدیل اصلاح ساختار به ابزاری برای اقدامات فراقانونی جلوگیری نموده است.

کلمات کلیدی: امنیت، قانون اساسی، شورای عالی اداری، دیوان عدالت اداری، اصلاح ساختار، نظارت قضایی، حقوق اداری.

تاریخ دریافت:
۱۴۰۴/۱۰/۱۷

تاریخ اصلاح:
۱۴۰۵/۰۲/۲۴

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۵/۰۳/۳۰

تاریخ انتشار
برخط:
۱۴۰۵/۰۶/۳۰

استناد: شریفی مقدم، میلاد؛ ابراهیمیان، حجت‌اله و حکاک‌زاده، محمدرضا (۱۴۰۵). امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌مثابه چارچوبی برای تحدید اختیارات شورای عالی اداری و تقویت نظارت دیوان عدالت اداری، *حقوق عمومی تطبیقی*، ۳(۲)، ۷۰-۱۰۲.

<https://www.doi.org/10.22091/cpl.2026.15124.1094>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

گوناگونی و گستردگی عوامل تهدید آفرینی که در کمین هستی آدمی نشسته و داشته‌های او را نشانه می‌روند، جای تردید باقی نمی‌گذارد تا تمنای امنیت پایدار به نخستین و فوری‌ترین مطالبه‌ای تبدیل شود که مردم از دولت‌ها درخواست نمایند. فراتر از آن، چنان که بسیاری از فلاسفه حقوق و سیاست قدیم و جدید، به‌ویژه اصحاب قرارداد اجتماعی یادآور شده و تأکید نموده‌اند استقرار و استوار سازی امنیت مهم‌ترین دلیل وجودی است که پیدایش دولت را می‌توان بر بنیاد آن توضیح داد و تن دادن به محدودیت‌های ناشی از زیستن در سایه دولت را با استناد به آن، بر خود هموار ساخت. همان‌گونه که فلاسفه مروج نظریه قرارداد اجتماعی اذعان داشته‌اند، تأسیس و تداوم دولت، به انسان‌ها امکان می‌دهد تا از هراس همیشگی و فراگیر ناشی از آشفتگی غالب در وضع طبیعی یا همان وضع نبود دولت و قانون، رهایی یافته و به امنیت و آرامش نسبی حاصل از وضع مدنی یا همان وضع پس از تأسیس دولت و قانون دست یابند. بر همین اساس، عموماً از امنیت به رهایی از ترس، یعنی غلبه بر ترس ناشی از مرگ و نابودی داشته‌ها تعبیر شده است و دولت به مثابه مؤثرترین سازوکار دست یافتن به چنان مقصودی قلمداد گردیده است.

توماس هابز فیلسوف سیاسی انگلیسی سده هفدهم و از نام‌آورترین چهره‌های پایه‌گذار مکتب قرارداد اجتماعی، در کتاب پرآوازه خود به نام لویاتان در مقام تبیین فلسفه وجودی دولت و اهمیت عنصر ترس در تأسیس آن، یادآور می‌شود که در نبود قدرت عمومی انسان‌ها در وضعی قرار دارند که جنگ خوانده می‌شود و البته چنین جنگی، جنگ همه علیه همه خواهد بود (هابز، ۱۳۸۱: ۱۵۸). هابز به منظور ترسیم آثار چنان وضعی که از آن به وضع طبیعی تعبیر می‌کند، می‌نویسد: «در چنین وضعی امکانی برای کار و فعالیت نیست، زیرا به حاصل چنین کار و کوششی اطمینان نیست و در نتیجه نه کشت و کار زمین، نه کشتیرانی، نه امتعه و کالاهایی که بتوان از راه دریا وارد کرد؛ نه ساختمان‌های قوی راحت و جادار؛ نه وسایل نقل و انتقال اشیای ثقیل و سنگین؛ نه دانش و معرفتی درباره کره زمین؛ نه شرح و گزارش درباره تاریخ؛ و نه هیچ‌گونه دانش و هنر و ادبیاتی و یا جامعه و انجمنی [هیچ‌یک ممکن نخواهد بود] و از همه برتر ترس دائمی و خطر مرگ خشونت‌بار [وجود دارد] و زندگی آدمی گسیخته، مسکنت بار، زشت، ددمشانه و کوتاه [است]» (هابز، ۱۳۸۱: ۱۵۸).

با این وصف، نمی‌توان انتظار داشت قوانین اساسی که در گفتمان عمومی با عناوینی چون میثاق ملی توصیف شده و بنیان‌های پایایی دولت را پی‌ریزی می‌نمایند و شالوده‌های تأسیس و نقش‌آفرینی حکومت را فراهم می‌آورند و به میزان زیادی یادآور انگاره قرارداد اجتماعی به شمار می‌روند نسبت به مقوله امنیت بی‌اعتنا بمانند. به سخن دیگر، قانون اساسی به‌مثابه «سردفتر و بنیان و مبنای سیاست مدرن» (فروغی، ۱۳۸۹: ۶) که «اساس دولت را معین می‌کند و حدود آن را تحدید می‌نماید» (فروغی، ۱۳۸۹: ۹). به‌هیچ‌روی نمی‌تواند فلسفه وجودی دولت و درنگ ناپذیرترین هدف آن، یعنی برقراری و پایدارسازی امنیت را نادیده گیرد. بنابراین، قانون اساسی تمام کشورها ناگزیر دربردارنده دریافتی از امنیت و مؤلفه‌های قانونی آن و همچنین الزامات تحقق و تضمین آن است. باین‌حال، از آنجایی که امنیت مقوله‌ای است پیچیده که مؤلفه‌هایی گوناگون دارد و همچنین دولت‌ها و نظام‌های حکومتی عهده‌دار تأمین آن، ماهیتی یکسان ندارند، ازاین‌رو نمی‌توان از دریافتی یکتا و یگانه پیرامون امنیت در تمام قوانین اساسی سخن به میان آورد. در حقیقت، قوانین اساسی کشورهای مختلف به تناسب پیش‌انگاره‌ها و شالوده‌های فکری، مقتضیات تاریخی و بافت اجتماعی تکوین بخش آن‌ها و همچنین نوع دولت و نظام حکومتی نقش بسته در تاروپود آن‌ها، دربردارنده دریافت‌هایی ناهمسان و حتی ناسازگار از مفهوم امنیت می‌باشند.

در همین راستا می‌توان گفت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به اقتضای زیربنای فکری و عقیدتی، بستر تاریخی و اجتماعی شکل‌گیری، نوع نظام حکومتی آرمانی طراحی شده و آرمان‌ها و اهداف ترسیمی برای نظام حکومتی مطلوب آن، دربردارنده انگاره‌ای از مقوله امنیت است که می‌توان از آن به رهیافت یا دکترین امنیتی نظام جمهوری اسلامی ایران تعبیر کرد. در پژوهش پیش‌رو کوشش خواهد شد تا با بهره‌گیری از روش‌های تحقیق کیفی به‌ویژه روش‌های تفهیمی و تفسیری ناظر به تفسیر اسناد و متون قانونی، خوانش قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از مقوله امنیت و مؤلفه‌های آن مورد واکاوی قرار گیرد.

بحث از امنیت در قانون اساسی، غالباً در حیطه کلیات و مباحث نظری حقوق اساسی باقی می‌ماند. حال آنکه این مفاهیم هنگامی که در تقابل با اختیارات گسترده نهادهای اداری قرار می‌گیرند، جان تازه‌ای می‌یابند. شورای عالی اداری به‌عنوان رکن عالی سیاست‌گذاری و ساماندهی امور اداری کشور، بر پایه ماده ۷۶ قانون مدیریت خدمات کشوری، اختیار وسیعی در «اصلاح ساختار» دستگاه‌های اجرایی دارد (قانون

مدیریت خدمات کشوری، ۱۳۸۶). این اختیار که می‌تواند در قالب ادغام، انحلال، تفکیک یا تغییر وظایف متجلی شود، به‌طور مستقیم بر سه رکن اصلی حیات اداری کشور تأثیر می‌گذارد: ثبات تشکیلاتی، حقوق کارکنان و تداوم خدمات عمومی. اینجاست که پرسش از «حدود» این اختیار مطرح می‌شود. از سوی دیگر، دیوان عدالت اداری به‌موجب اصل ۱۷۳ قانون اساسی، مرجع صیانت از حقوق مردم در برابر اقدامات و مقررات دولتی است (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۵۸).^۱ این مقاله با الهام از رویکرد تلفیقی قانون اساسی به امنیت (ترکیب رویکردهای سنتی و فراخ‌نگر)، استدلال می‌کند که مفاهیم امنیت قضایی (اصل ۳)، امنیت ملی (اصل ۱۷۶) و امنیت اقتصادی (اصول ۴۳ و ۴۴)، صرفاً آرمان‌های کلی نیستند، بلکه می‌توانند به‌عنوان ملاک‌های عینی و حقوقی در اختیار دیوان قرار گیرند تا بر مصوبات شورای عالی اداری نظارت کند. این نوشتار با روش تحلیلی و با بررسی آرای محوری دیوان، در پی اثبات این فرضیه است که امنیت قانون اساسی، چارچوب **تحدیدکننده‌ای** برای اختیارات اداری و تقویت‌کننده‌ای برای نظارت قضایی است.

پرسش اصلی پژوهش آن است که چگونه ابعاد امنیت مندرج در قانون اساسی (امنیت قضایی و ملی و اقتصادی) حدود صلاحیت شورای عالی اداری را تعیین و زمینه را برای نظارت قضایی دیوان عدالت اداری فراهم می‌سازد؟ فرضیه مقاله بر این نکته استوار است که امنیت در قانون اساسی، صرفاً یک آرمان کلی نیست، بلکه چارچوبی حقوقی و تحدیدکننده برای اختیارات شورای عالی اداری و نیز تقویت‌کننده نظارت دیوان عدالت اداری به‌شمار می‌رود و مفاهیم امنیتی به دیوان، معیارهای ماهوی برای ابطال مصوبات ساختاری شورا اعطا می‌کند. این نوشتار با روش تحلیلی-تفسیری و با بررسی آرای محوری دیوان، در پی اثبات این فرضیه و نشان دادن کاربست عینی دکرین امنیت قانون اساسی در نظارت قضایی بر ساختار اداری کشور است.

۱. مفهوم امنیت و انواع آن

واژه «امنیت» در زبان فارسی و «security» در زبان انگلیسی و واژه‌های معادل آن‌ها در بسیاری زبان‌های

۱. به منظور رسیدگی شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تأسیس می‌گردد.

دیگر، در فرهنگ لغت‌های مربوط، عموماً با واژه‌هایی یگانه یا همسان و هم‌معنا به کار رفته‌اند که بر مضامینی چون ایمنی، آرامش، در امان بودن، اطمینان، یقین، تضمین، حمایت و مانند آن دلالت دارند. در فرهنگ جهانی و بستر که «security»^۱ را به‌عنوان یک واژه اشتقاقی از ریشه‌های لاتینی «securus و securitas» معرفی می‌کند این واژه را به‌مثابه وضعیت وجودی یا احساس همراه با ایمنی، آرامش، اطمینان و یقین؛ آزادی از ترس، تشویش، خطر و تردید؛ حمایت و دفاع و همچنین وثیقه و تضمین انجام وعده و تعهد توصیف می‌کند. اگرچه این توصیف‌های واژه شناختی را نمی‌توان نادرست دانست، اما در عین حال نمی‌توان از آن‌ها هم انتظار داشت تا چندگانگی‌ها و پیچیدگی‌های دلالتی همبسته با کاربست این سازه مفهومی را به تمامی آشکار سازند. درواقع مفهوم امنیت، دست‌کم در یک سده گذشته، در پهنه پردامنه اندیشه و عمل انسانی و در عرصه‌های گوناگون سیاست، حقوق، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع به یک مفهوم کانونی فرارشته‌ای مبدل شده است که گفتگوهای دراز دامنه‌ای را برانگیخته است؛ گفتگوهایی که برآیند نهایی آن‌ها شکل‌گیری و بسط رهیافت‌های متفاوت به مقوله امنیت و تکوین و توسعه یک حوزه مطالعاتی متمایز به نام مطالعات امنیتی بوده است.

۱-۱. امنیت در قانون اساسی به‌مثابه معیار نظارتی

در هرگونه تکاپوی فکری به منظور تعریف امنیت و ایضاح ابعاد آن، همواره چهار پرسش بنیادین مطرح می‌شود که نوع پاسخ‌های فراهم آمده برای این پرسش‌های چهارگانه تعیین‌کننده رهیافت پاسخ دهنده به امنیت خواهد بود. نخستین پرسش این است که امنیت چه کسی باید پشتیبانی شده و تأمین شود؟ یا به عبارت دیگر مرجع امنیت چه کسی است؟ ملت، دولت، فرد انسانی، گروه قومی، محیط‌زیست و یا کل سیاره زمین و زیست‌کره؟ پرسش دوم به سرچشمه تهدیدها برای مرجع امنیت بازمی‌گردد و اینکه آیا تهدیدات بر هم زننده ایمنی و آسیب‌رسان برای هستی مرجع امنیت از داخل مرزهای سرزمینی ناشی می‌شود یا از خارج مرزها؟ پرسش سوم به دامنه و گستره دستور کار امنیت می‌پردازد و اینکه آیا امنیت متمرکز بر موضوعات صرفاً نظامی و مستلزم کاربرد زور است یا آنکه از موضوعات نظامی و ایجاب‌کننده کاربرد زور فراتر می‌رود؟ و بالاخره پرسش چهارم درنگ در نوع پاسخ‌های قابل عرضه به تهدیدها را پیش می‌کشد و اینکه آیا مقابله

1 . Webster's New World Dictionary

با تهدیدهای امنیتی مستلزم سیاست‌ها، تصمیم‌ها و اقدامات فوری و اضطراری است یا آنکه با سیاست‌ها، تصمیم‌ها و اقدامات عادی و متعارف هم می‌توان به تهدیدها پاسخ داد؟ (Buzan&Hansen, 2009: 10-). (14)

کانون توجه پرسش‌های چهارگانه‌ای که چگونگی پاسخ به آن‌ها جهت‌گیری رهیافت‌های متفاوت به امنیت را تعیین می‌بخشند، بیش از همه معطوف به دو مقوله است: نخست، کیستی «مرجع امنیت» و دوم چستی، چگونگی و سرچشمه «تهدیدهای امنیتی» و شیوه مناسب رویارویی با آن‌ها. در همین پیوند، در مطالعات امنیتی عموماً از دو گونه دکترین یا رهیافت به امنیت یاد می‌شود؛ رهیافت‌ها یا دکترین‌های سنتی تنگ دامنه و رهیافت‌ها یا دکترین‌های نوین فراخ نگر (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶). درحالی‌که رهیافت‌های سنتی و تنگ دامنه مرجع کانونی امنیت را به دولت سرزمینی منحصر ساخته و دل‌نگران بقای آن در برابر تهدیدهای نظامی سرچشمه گرفته از اقدامات دولت‌های متخاصم در آن سوی مرزها می‌باشند و بر آمادگی لازم برای اتخاذ اقدامات فوری و اضطراری به منظور به کارگیری تمام توان نظامی تأکید می‌ورزند، رهیافت‌های نوین با ابراز ناخرسندی از انحصار دولت به مثابه تنها مرجع امنیت، به تکرر مراجع امنیت در سطوح متفاوت اذعان نموده و به گسترده سازی ابعاد و انواع تهدیدهای امنیتی و ناهمسانی سرچشمه‌ها و ابزارهای رویارویی با آن‌ها باور دارند.

رهیافت‌ها و دکترین‌های سنتی محدودنگر با تأکید ویژه بر سیمای دولت به عنوان مرجع کاربرد انحصاری خشونت مشروع در داخل قلمرو سرزمینی و یگانه سازمان سیاسی توانا و مجاز به استفاده از قوه قهریه برای تضمین پایایی کشورها در برابر تهدیدهای خارجی، امنیت را بر مدار تهدید، به کارگیری و مدیریت و کنترل قدرت نظامی در بافت مناسبات ستیز آمیز میان دولت‌ها تعریف می‌نمایند (Fierke, 2007: 13). هواخواهان نگرش سنتی بر پایه رویکرد دولت‌محور خود (کر، ۱۳۸۸: ۳۴۲)، امنیت را با «امنیت ملی» یکسان و یگانه انگاشته (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۸) و دستور کار اصلی آن را نگهداشت موجودیت دولت سرزمینی با اتکا به قدرت نظامی و مادی می‌دانند (Williams, 2007: 1).

در مقابل مفهوم‌پردازی‌های دولت‌محور و نظامی بنیاد رهیافت‌های سنتی پیرامون مقوله امنیت، رهیافت‌های تازه یاب فراخ نگر، اگرچه هم داستان با رهیافت‌های سنتی همچنان مسئله بقاء را دغدغه محوری امنیت می‌دانند، اما با نقادی مفهوم مضیق امنیت، در تکاپوی آن هستند تا از سویی با اذعان به ضرورت شناسایی

گونه‌های دیگری از مراجع امنیت، مفهوم امنیت را ژرفا بخشند و از سوی دیگر، با یادآوری چندگانگی فزاینده تهدیدهای امنیتی و شیوه‌های رویارویی با آن‌ها، چنان مفهومی را گسترش بخشند. در چشم‌انداز رهیافت‌ها و دکرین‌های نوین امنیتی علاوه بر دولت‌ها، افراد انسانی، گروه‌بندی‌های اجتماعی درون دولت، کلیت جامعه ملی، جامعه بین‌المللی، نوع بشر و حتی تمامیت سیاره زمین یا زیست‌کره جملگی می‌توانند به مثابه مرجع امنیت به شمار آیند؛ ظهور تهدیدهای امنیتی در اشکال متقارن و نامتقارن و در توالی‌های هم‌زمان و ناهم‌زمان در تمام سطوح فروملی، ملی، فراملی، بین‌المللی و جهانی ممکن به نظر می‌رسد، زمینه‌های تهدید را برای موجودیت مراجع امنیت از مؤلفه‌های نظامی فراتر رفته و به پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی گسترش می‌یابد و به منظور مقابله با تهدیدهای امنیتی به کارگیری سازوکارها و ابزارهایی بس پیچیده‌تر از قدرت نظامی، چونان ضرورتی گریزناپذیر انگاشته می‌شود.

در همین پیوند می‌توان اذعان داشت با آنکه هیچ‌گونه پیکره مفهومی صریحی از متن و مفاد قانون اساسی ج.ا. ایران نمی‌توان عرضه نمود که بر پذیرش آشکار یکی از رهیافت‌های سنتی تنگ دامنه یا نگرش‌های نوین فراخ نگر پیرامون مقوله امنیت گواهی دهد، اما روایت مختصری که از معرکه فکری رهیافت‌های مورد نظر تمهید گردید چشم‌اندازی نسبتاً جامع در اختیار می‌گذارد که به میزان زیادی می‌توان در پرتو آن شالوده‌های فکری مفهوم امنیت و دکرین امنیتی بازتاب یافته در لایه‌های درهم‌تنیده قانون اساسی را بازشناخت. در قانون اساسی ج.ا. ایران مفهوم امنیت در ترکیب با مفاهیم دیگر، در مجموع در سه اصل سوم، شصت و نهم و یک‌صد هفتاد و ششم و در قالب سه ترکیب مفهومی «امنیت قضایی» و «امنیت کشور» و «امنیت ملی» به کار رفته است. در اصل سوم «ایجاد امنیت قضایی عادلانه» هم‌راستا با «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد» و «تساوی عموم در برابر قانون» به منزله یکی از امور شانزده گانه‌ای قلمداد شده است که می‌باید با به کارگیری همه امکانات در خصوص آن‌ها زمینه دستیابی به اهداف بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران را که در اصل دوم مقرر و پیش‌بینی شده است، فراهم سازند.

در اصل ۶۹،^۱ امنیت کشور در پیوند با «شرایط اضطراری» به مثابه دلیلی عنوان شده است که رئیس‌جمهوری یا یکی از وزرا و یا ده نفر از نمایندگان مجلس می‌توانند به استناد آن و برخلاف حکم کلی اصل یاد شده

۱. مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد. در شرایط اضطراری، در صورتی که رعایت امنیت کشور ایجاب کند، به تقاضای رئیس‌جمهور یا یکی از وزرا و یا ده نفر از نمایندگان مجلس، جلسه غیرعلنی تشکیل می‌شود.

مبنی بر الزام به علنی بودن جلسات مجلس شورای اسلامی، برگزاری جلسه مجلس را به صورت غیرعلنی درخواست نمایند. در اصل ۱۷۶ که به تنهایی فصل سیزدهم قانون اساسی را با عنوان شورای عالی امنیت ملی تشکیل می‌دهد، ترکیب مفهومی امنیت ملی گویی یادآور اساسی‌ترین و فوری‌ترین هدف نظام حکومتی است که «تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی» مؤلفه‌های سازنده آن به شمار می‌آیند و نهادی ویژه با نام شورای عالی امنیت ملی می‌باید از طریق تعیین سیاست‌های دفاعی امنیتی در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری، هماهنگ نمودن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در ارتباط با تدابیر کلی دفاعی امنیتی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی بستر تحقق آن را فراهم سازد.

همان گونه که از اصول سه‌گانه پیش‌گفته و ترکیب‌های دربردارنده مفهوم امنیت به خوبی می‌توان استنباط نمود، مقوله امنیت در قانون اساسی ج.ا. ایران اساساً دلالتی یگانه ندارد، بلکه پژواک انگاره‌ای چندلایه است که در چارچوب منظومه‌های مفهومی متفاوت، دلالت‌هایی ناهمسان، هرچند هم پیوند را نمایان می‌سازد. به گونه‌ای که در اصل سوم تأمین حقوق همه‌جانبه برای همگان و حکومت قانون، اصل ۶۹ شرایط اضطراری یا وضعیت‌های استثنایی بر هم زننده الگوهای روزمره زندگی اجتماعی و سیاسی و اصل ۱۷۶ حفظ بقای کشور و موجودیت حکومت در برابر تهدیدهای داخلی و خارجی را به ذهن متبادر می‌سازند. فراتر از آن، رویکرد امنیتی بازتاب یافته در قانون اساسی ج.ا. ایران را صرفاً نمی‌توان در اصول سه‌گانه‌ای که مفهوم امنیت در آن‌ها به کار رفته است منحصر ساخت، بلکه بسیاری از ابعاد و عناصر سازنده چنان رویکردی را می‌توان در سایر اصول قانون اساسی بازشناسی نمود.

با این وصف می‌توان این گونه استنباط نمود که رویکرد امنیتی بازتاب یافته در قانون اساسی ج.ا. ایران اساساً ترکیبی است از مؤلفه‌های شکل دهنده رهیافت‌های سنتی و تنگ دامنه از سویی و نگرش‌های نوین فراخ نگر از سوی دیگر و بر همین اساس باید اذعان نمود که مفهوم امنیت در قانون اساسی ماهیتی دوگانه دارد. در هم تنیدگی سازماندهی سازنده رهیافت‌های سنتی تنگ دامنه و رهیافت‌های نوین فراخ نگر به امنیت در تاروپود قانون اساسی ج.ا. ایران، سرچشمه اصلی چندگانگی نظام دلالت معنایی مفهوم امنیت در قانون اساسی است که در بخش بعدی نوشتار کوشش خواهد شد تا نمودهای مختلف این چندگانگی بازنمایانده شود.

۲-۱. ابعاد و مؤلفه‌های امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعددی به ابعاد مختلف امنیت پرداخته است. برای تبدیل این ابعاد به معیارهای نظارتی کاربردی، باید آن‌ها را در بستر حقوق اداری و اصل حاکمیت قانون بازتعریف کرد.

۱-۲-۱. امنیت قضایی (عدالت اداری)

با آنکه در رهیافت‌های فراخ نگر به امنیت، عموماً امنیت قضایی نه به عنوان یک حوزه امنیتی جداگانه بلکه در پیوند با امنیت سیاسی و در ذیل آن مطرح می‌شود، اما از آنجایی که در قانون اساسی ج.ا.ایران این وجه از امنیت در قالب ترکیب مفهومی «امنیت قضایی عادلانه» به صورتی مستقل بکار رفته و تا حدود زیادی به واسطه آن، مجال بسط دلالت معنایی مفهوم سستی امنیت فراهم آمده است، از این‌رو در این بخش کوشش خواهد شد تا امنیت قضایی در هیئت مؤلفه‌ای متمایز محل تأمل قرار گیرد. مفاد بند ۱۴ اصل سوم^۱ قانون اساسی که از امنیت قضایی عادلانه به مثابه یکی از سازوکارهای دستیابی به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران یاد می‌کند، امنیت قضایی را در ترکیب با مفهوم عدالت و در هم‌نشینی با عبارت‌های «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد» و «تساوی عموم در برابر قانون» به کار برده است. شیوه مفهوم‌پردازی مقوله امنیت قضایی و چارچوب‌بندی شبکه مفهومی همبسته با آن در قانون اساسی ج.ا.ایران بیانگر آن است که دستیابی به امنیت قضایی هنگامی ممکن خواهد بود که همه شهروندان اعم از زن و مرد، با آرامش خاطر، اعتماد نمایند که حقوق همه‌جانبه آن‌ها تضمین شده و قانون در حق همگان به صورت یکسان اعمال می‌شود. چنان اعتمادی نیز به نوبه خود زمانی رخ نمایان می‌کند که یک دستگاه قضایی مستقل، بی طرف، کارآمد و باکفایت بدون هرگونه تبعیض و محدودیت در دسترس عموم شهروندان باشد.

در همین پیوند، در تعریف امنیت قضایی بیان شده است که «امنیت قضایی عبارت است از کیفیت مناسب عملکرد دادگاه‌ها در به کار بستن ضمانت‌های اجرایی قانونی به ترتیبی که شهروندان را پیش از نقض قوانین و تعهداتشان از آن عمل بازدارد و نیز اطمینان خاطر از اینکه قانون و قواعد حقوقی و انواع قراردادهای خصوصی اشخاص خصوصی در هر وضعیتی اجرا خواهد گردید» (گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی،

۱. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.

۱۳۸۹: ۸۵؛ نوروزی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۹). نقش محوری دستگاه دادگستری در ایجاد امنیت قضایی، برخی پژوهشگران را بر آن داشته است تا با کاربرست نگرشی سیستمی، این بعد از امنیت را نوعی برونداد بینگارد که در نهایت دروندادها، فرایند، بازخوردها و محیط پیرامونی نظام دادگاهها به آن شکل می‌دهد. از این دیدگاه، امنیت قضایی به عنوان بروندادی سیستمی انگاشته می‌شود که در پرتو اهداف نظام دادگستری مورد ارزیابی قرار گرفته و بدین گونه تعریف می‌شود که امنیت قضایی عبارت است از «عملکرد صحیح، به موقع و بدون تبعیض دستگاه قضایی برای رسیدن به اهداف تعریف شده و اطمینان عمومی نسبت به این عملکرد (علینقی، ۱۳۷۹: ۵۷).

تعریف سیستمی برای امنیت قضایی دو بعد قائل است؛ بعد عینی یا ساختی کارکردی که به کفایت، کارایی و استقلال و بی طرفی دستگاه قضایی ارجاع دارد و بعد پنداشتی که به پندار عموم و میزان اعتماد آنها به عملکرد دستگاه قضایی بازمی‌گردد (علینقی، ۱۳۷۹: ۵۷). دستاورد نهایی تحقق ابعاد دوگانه امنیت قضایی برآمده از شایستگی و استقلال کارکردی نظام دادگستری، تثبیت حقوق مکتسبه و وضعیت‌های حقوقی مستقر، حمایت دائمی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، قطعیت اجرای قواعد حقوقی موجود و اعتماد به نظام دادگاهها است (ویژه، ۱۳۹۰: ۹۷) که به نوبه خود پیش‌بینی‌پذیری رفتارها و روابط و در حقیقت استقرار حکومت قانون را به ارمغان خواهد آورد، دستاوردی که خود از مؤلفه‌های قانونی و بلکه پیش‌نیازهای امنیت در معنای فراخ آن به شمار می‌آید.

در قانون اساسی ج.ا.ایران که امنیت قضایی عادلانه را به مثابه یکی از ابزارهای عمده تحقق اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران برشمرده است، منظومه درهم‌تنیده‌ای از اصول و سازوکارهای دربردارنده حقوق ماهوی و شکلی پیش‌بینی شده است که هدف غایی آنها شالوده‌ریزی نوعی نظام قضایی شایسته، کارآمد، مستقل و بی طرف است.

این مفهوم در اصل ۳ قانون اساسی، تنها به دادگاهها محدود نمی‌شود. در حوزه اداری، امنیت قضایی به معنای ایجاد اطمینان خاطر برای شهروندان (و کارکنان دولت) از رعایت تشریفات قانونی، احترام به حقوق مکتسبه و جلوگیری از تصمیم‌های خودسرانه اداری است. هر مصوبه‌ای که بی ضابطه موجب خدشه‌دار شدن موقعیت شغلی، حقوق مالی یا وضعیت قانونی افراد شود، به «امنیت قضایی عادلانه» لطمه می‌زند (هاشمی،

۱-۲-۲. امنیت سیاسی

در چشم‌انداز امنیت سیاسی، حکومت به‌مثابه دستگاه اعمال حاکمیت و سازوکار محوری استقرار و تداوم نظم عمومی مرجع کانونی امنیت به شمار می‌رود (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۴۷). مهم‌ترین دغدغه در این پهنه از امنیت، کمینه‌سازی یا حذف تهدیدات وجودی است که ثبات سازمانی حکومت به‌عنوان دستگاه تولید نظم اجتماعی را هدف می‌گیرد (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۱۵). پایداری حکومت نیز به نوبه خود در گرو آن است که شهروندان در مشروعیت نظام سیاسی و دستگاه فرمانروایی تردید روا ندارند و وفادارانه از قوانین، سیاست‌ها و تصمیم‌های حکومتی پیروی نمایند و دستگاه فرمانروایی را در تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین و پاسخگویی به نیازهای خود کارآمد بدانند. در غیر این صورت، حکومت دستخوش بحران مشروعیت خواهد شد که بزرگ‌ترین و ویرانگرترین تهدیدی وجودی در قلمرو امنیت سیاسی قلمداد می‌شود (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹). بنابراین، دستیابی به امنیت سیاسی و پایداری آن، از گذر پیشگیری و مهار زمینه‌های شکل‌گیری بحران مشروعیت ممکن خواهد شد.

تجربه تاریخی جوامع بشری به‌ویژه در چهار سده گذشته به روشنی گویای آن است که حکومت‌هایی کمتر گرفتار بحران مشروعیت شده و از بیشترین امکان پایایی بهره‌مند بوده‌اند که بسترهای لازم برای مشارکت فراگیر و نهادمند همگان در سیاست، تضمین حقوق و آزادی‌های بنیادین شهروندان، سازمان‌یابی نهادهای مدنی، پاسخگویی نهادینه دستگاه زمامداری و زمامداران و حکومت قانون را فراهم آورده و در اسم و رسم هردو دموکراتیک بوده‌اند.

در همین پیوند، می‌توان اذعان داشت که در فصول مختلف قانون اساسی ج.ا. ایران با نظر داشت نقش اصول، هنجارها و نهادهای دموکراتیک در استحکام نظام حکومتی، تمهیداتی اندیشیده شده است که برآیند نهایی آن‌ها می‌باید استقرار مؤلفه‌های حکمرانی دموکراتیک و پیرو آن، تضمین و بازآفرینی مشروعیت و دست یازیدن به امنیت سیاسی باشد. در اصل پنجاه و ششم قانون اساسی حق حاکمیت ملت و حق تعیین سرنوشت به‌عنوان شالوده حکمرانی دموکراتیک که البته به منظور سازگارسازی این حق با ماهیت دینی نظام سیاسی مقرر، به منزله حقی الهی و تفویض شده از سوی خداوند قلمداد شده است، بدین گونه تقریر و تصریح

گردیده است که «حاکمیت مطلق برج جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقي که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند». نظر به اینکه سلب حق حاکمیت ملت و غصب و انحصاری کردن آن توسط افراد و گروه‌های خاص همواره سرچشمه بحران مشروعیت و نهایتاً از میان رفتن امنیت سیاسی بوده است، از این‌رو در اصل یاد شده به روشنی بر خدادادی بودن، سلب ناپذیری و غیر قابل واگذاری بودن حق حاکمیت ملت تأکید شده است. به همین منوال در اصل ششم مقرر گردیده است که «در جمهوری اسلامی ایران، امور کشور باید به اتکا آرای عمومی اداره شود...»

شناسایی حق حاکمیت ملت، در عین حال شالوده ساز پیش‌بینی منظومه به هم پیوسته‌ای از اصول، نهادها و سازوکارهای سیاسی و حقوقی در قانون اساسی ج.ا. ایران بوده است که همانا دستاورد نهایی استقرار آن‌ها می‌بایستی ژرفایابی دموکراسی، فزون‌یابی مشروعیت و پایایی امنیت سیاسی باشد.

۳-۱-۲. امنیت اقتصادی (ثبات و برنامه‌ریزی):

توانمندی تولید و توزیع ثروت و تأمین کالاها و خدمات مورد نیاز، از پیش‌نیازهای ماندگاری جوامع انسانی به شمار می‌آید که زوال آن می‌تواند موجودیت دولت‌ها و ملت‌ها را دستخوش مخاطره سازد. بر همین اساس، ایجاد و پایداری شرایط باثبات برای تولید و توزیع مطمئن ثروت یکی از مؤلفه‌های حیاتی امنیت به شمار می‌آید که از آن به امنیت اقتصادی تعبیر می‌شود. گسست و آشفتگی در زیرساخت‌های تولید و توزیع ثروت و پیرو آن ناتوانی در تأمین کالاها و خدمات که از آن می‌توان به ناامنی اقتصادی تعبیر کرد می‌تواند تهدیداتی وجودی در سطوح متفاوت متوجه مراجع گوناگون امنیت به‌ویژه شهروندان، بنگاه‌های اقتصادی و دولت‌ها نماید. عدم دسترسی به غذا، آب، پوشاک، بهداشت، سرپناه و آموزش کافی می‌تواند جان افراد را بگیرد یا ادامه زندگی آنان را دچار مخاطره سازد، عدم تضمین حقوق مالکیت، بی‌ثباتی و پیش‌بینی ناپذیری محیط کسب‌وکار و عدم دسترسی بسنده به منابع طبیعی، مالی، تکنولوژیک و انسانی مورد نیاز، بنگاه‌های اقتصادی را تضعیف یا به ورطه نابودی می‌کشاند و دولت‌های ناتوان در بسترسازی برای توسعه اقتصادی و پیشرفت تکنولوژیک از پاسخگویی به نیازهای عمومی بازمانده و شایستگی‌شان برای برقراری نظم داخلی و دفاع

خارجی زیر سؤال خواهد رفت (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۶۵-۱۶۳). بنا به تعریف باری بوزان «امنیت اقتصادی عبارت است از دسترسی به منابع، سرمایه و پول و بازارهای ضروری برای حفظ سطوح و درجات قابل قبولی از رفاه و قدرت دولت» (به نقل از: شیهان، ۱۳۸۸: ۸۸). با این وصف، می‌توان غایت امنیت اقتصادی را ایجاد و پایدارسازی شرایط مادی پیش‌نیاز بقاء و رفاه شهروندان، رونق بنگاه‌ها و قدرت دولت‌ها انگاشت (ماندل، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

قانون اساسی ج.ا.ایران با اذعان به این اصل که در اسلام اقتصاد وسیله‌ای است برای رفع نیازهای انسان نه هدفی فی‌نفسه، حکومت اسلامی را متعهد ساخته است که در جریان رشد و تکامل خود زمینه مناسب را برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی فراهم ساخته و در این میان امکانات مساوی و متناسبی را تأمین نماید. با نظرداشت هدف یادشده قانون اساسی در اصول مختلف منظومه‌ای از حقوق و سازوکارهای اقتصادی را به شرح زیر مقرر داشته است که برآیند نهایی آن‌ها می‌تواند فراهم‌سازی پیش‌نیازهای زیست مادی پایدار برای شهروندان، بنگاه‌های اقتصادی و دولت باشد:

۱. حق همگانی برخورداری از تأمین اجتماعی (اصل ۲۹)؛ ۲. تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان و آموزش و پرورش (اصل ۴۳، بند ۱)؛ ۳. تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل (اصل ۴۳، بند ۲)؛ ۴. تضمین حق مالکیت و احترام به حقوق مکتسبه (اصل ۴۶ و اصل ۴۷)؛ ۵. منع اضرار به غیر (اصل ۴۰ و اصل ۴۳، بند ۵)؛ ۶. ممنوعیت شیوه‌های نامشروع تحصیل مال و ثروت و استرداد ثروت‌های نامشروع (اصل ۴۹)؛ ۷. اهتمام به توسعه متوازن و غیرتبعیض‌آمیز منطقه‌ای و استانی (اصل ۴۸)؛ ۸. تأکید بر افزایش تولید در راستای تأمین نیازهای عمومی و خودکفایی (اصل ۴۳، بند ۹)؛ ۹. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور (اصل ۴۳، بند ۸).

اصول ۴۳ و ۴۴ قانون اساسی بر رفع فقر، تأمین رفاه و استقلال اقتصادی تأکید دارند. در مدیریت اداری، امنیت اقتصادی به معنای پیش‌بینی‌پذیری محیط اداری، اجرای قوانین برنامه توسعه و عدم اختلال در سرمایه‌گذاری‌های کلان ملی است. تغییرات ساختاری ناگهانی و بی‌ضابطه که منجر به هدررفت منابع یا اختلال در خدمات اقتصادی می‌شود، می‌تواند تهدیدی برای امنیت اقتصادی قلمداد گردد.

۴-۲-۱. امنیت اجتماعی

درحالی که در پهنه امنیت سیاسی و امنیت قضایی، حکومت به مثابه بازیگری نهادی و برخوردار از نوعی نظم سازمانی منسجم، نقش آفرین محوری پویش ها و تعاملات امنیتی به شمار می آید، در قلمرو امنیت اجتماعی ملت یا جامعه ملی و گروه بندی های اجتماعی مرجع امنیت و شکل دهنده به آن، قلمداد می شوند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۳). بازشناسی امنیت اجتماعی به عنوان یک دستور کار امنیتی جداگانه اما هم پیوند با امنیت سیاسی و قضایی عمدتاً به دلیل آن بوده است که در بسیاری از نمونه های تاریخی، به ویژه در جهان درحال توسعه، نمی توان از هم آوایی امنیت حکومت با امنیت جامعه نشانی درخور توجه یافت و چه بسا در بسیاری موارد امنیت حکومت در تقابل با امنیت اجتماعی و به زیان آن برقرار شده و تداوم می یابد (کامل السید، ۱۳۸۲: ۱۲۱-۱۲۰). انگاره امنیت اجتماعی بر این پیش فرض اساسی استوار است که ملت ها یا جوامع ملی و گروه بندی های اجتماعی درون آنها، فراتر از افراد تشکیل دهنده خود دارای هستی و هویتی مستقل و متمایز هستند که این هستی و هویت ممکن است به واسطه انواع مختلفی از تهدیدها در معرض گسیختگی و فروپاشی قرار گیرد.

بنابراین دغدغه کانونی در دستور کار امنیت اجتماعی پیشگیری و مقابله با تهدیدهای وجودی است که هستی و پایداری جامعه فراگیر ملی و گروه بندی های اجتماعی سازنده آن را نشانه می گیرد؛ تهدیدهایی مانند سستی، فرسایش و یا براندازی ارزش ها، هنجارها، آداب و رسوم، سنن، زبان و شیوه زندگی تمایز بخش جامعه و گروه های اجتماعی، تغییر بافت جمعیتی به واسطه امواج انبوه مهاجرت به درون یا بیرون، تحت فشار قرار گرفتن و یا رخنه گری از سوی گروه ها اجتماعی و فرهنگ های رقیب هم جوار، اعمال سیاست ها و اقدامات ادغام گرا و یکپارچه ساز سرکوبگرانه و قهری توسط حکومت مرکزی، کاهش جمعیت بر اثر شیوع بیماری، فقر، گرسنگی و قحطی، بلایای طبیعی و ریشه کن سازی جمعی (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۱۸۷-۱۸۶)، گسترش و شدت یابی آسیب های اجتماعی، افول اعتماد متقابل همگانی یا همان زوال سرمایه اجتماعی و فعال شدن شکاف های اجتماعی و گسل های فرهنگی و هویتی هم ستیز و کشمکش آفرین. درواقع، غایت امنیت اجتماعی دستیابی به وضعیتی است که در آن، جامعه و گروه بندی های اجتماعی در جایگاه مرجع اصلی امنیت، نسبت به تداوم و پایداری موجودیت خود و حفظ هویتشان به عنوان مجموعه های انسانی متمایز اطمینان حاصل نمایند.

در قانون اساسی ج.ا.ایران بدون هرگونه ارجاع آشکار به مفهوم امنیت اجتماعی، می‌توان نمونه‌های شایان توجهی را شاهد آورد که بر مؤلفه‌های این وجه از امنیت دلالت دارند، به گونه‌ای که پابندی به الزامات آن‌ها و پیاده‌سازی‌شان درنهایت می‌تواند پایایی جامعه ملی و گروه‌بندی‌های اجتماعی تشکیل دهنده چنین جامعه‌ای را در پی داشته باشد.

۱-۲-۵. امنیت زیست محیطی

از دهه ۱۹۷۰ میلادی که انتشار روزافزون یافته‌های علمی ناظر به آثار ویرانگر فعالیت‌های صنعتی انسان بر زیست کره به‌ویژه تخریب لایه اُزون، بستر ساز تکوین نوعی وجدان سیاره‌ای و جنبش جهانی زیست محیطی گردیده و نگرانی همگانی فزاینده نسبت به تأثیر زوال محیط‌زیست بر آینده تمدن انسانی را برانگیخت (سینگر، ۱۳۸۸: ۵۴ و ۴۷)، هواخواهان رهیافت‌های امنیتی فراخ نگر نیز درصدد برآمدند تا دغدغه‌های زیست محیطی را نیز در دستور کار امنیت گنجانده و امنیت زیست محیطی را به وجوه دیگر امنیت بیفزایند. به باور هواداران گنجاندن محیط‌زیست در دستور کار امنیت دو دسته مسائل زیست محیطی ظرفیت آن را دارند تا به تهدیداتی وجودی علیه افراد، جوامع، ملت‌ها، دولت‌ها و حتی تمدن بشری تبدیل شوند و بر این اساس باید به‌مثابه موضوعاتی امنیتی انگاشته شده و در هنجارگذاری‌ها و سیاستگذاری‌های ناظر به امنیت، مدنظر قرار گیرند: نخست، رخدادهای طبیعی مانند آتشفشان، زلزله، سیل، توفان و نظایر آن و دوم، پیامدهای فعالیت انسانی بر زیست کره مانند تولید و انتشار گازهای گلخانه‌ای، تخریب لایه اُزون، بیابان‌زایی، گرمایش جهانی و از این دست (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۲۹). بوزان از پیشگامان نام‌آور رهیافت‌های امنیتی فراخ نگر امنیت زیست محیطی را این‌گونه تعریف می‌کند: «حفاظت و صیانت از زیست کره منطقه‌ای و جهانی به‌عنوان یک سیستم حمایتی ضروری و حیاتی که کلیه تشکیلات و فعالیت‌های بشر به آن بستگی دارد» (به نقل از شیهان، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

فزاینده‌ی شدت یابنده آگاهی دولتی‌ها و ملت‌ها از نقش بنیادین امنیت زیست محیطی در پایداری زندگی فردی و اجتماعی و پایداری تمدن بشری، منتهی به آن گردیده است تا به‌تدریج در روند سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و رژیم سازی داخلی و بین‌المللی محیط‌زیست مورد اهتمام واقع شده و ازجمله در قوانین اساسی بسیاری از کشورها از جایگاهی ویژه برخوردار شود. در همین راستا، در قانون اساسی ج.ا.ایران نیز

با آگاهی از اهمیت حفاظت زیست محیطی در پایداری حیات فردی و اجتماعی نسل کنونی و نسل های آتی این مقوله، به منزله امری متمایز و مستقل محل اقبال قرار گرفته و یک اصل به آن اختصاص یافته است. در اصل ۵۰ قانون اساسی اذعان به نقش محیط زیست در بقاء و پایداری حیات و مدنیت انسانی داشته است.

۱-۲-۶. امنیت نظامی

در میان ابعاد متفاوت امنیت، امنیت نظامی شناخته شده ترین وجه امنیت بوده و بیشترین ارتباط را با دکترین ها و رهیافت های سنتی به امنیت دارد. امنیت نظامی کانون نگرش های سنتی به امنیت را تشکیل می دهد که در گستره آن، مرجع اصلی امنیت، دولت سرزمینی است که موجودیت و عناصر سازنده آن می باید در برابر تهدیدهای خشونت بار و قهری با اتکا به توانمندی های نظامی و به کارگیری نیروی اجبار محافظت شود. بنابراین، مدیریت تهدید و استفاده از قدرت نظامی برای رویارویی با تهدیدهای وجودی متضمن خشونت که یکپارچگی سرزمینی، ماندگاری جمعیت، ثبات سازمانی حکومت و استواری حاکمیت را دچار مخاطره سازند، دغدغه کانونی در دستور کار امنیت نظامی به شمار می آید.

تهدیدهای وجودی خشونت آمیز علیه دولت نیز به نوبه خود می تواند از ورای مرزها و از دولت های بیگانه سرچشمه گیرد یا آنکه ریشه در داخل داشته و از اقدامات نظم ستیز و امنیت زدا یا عملیات نظامی جنبش های جدایی طلب، گروه ها و تشکیلات برانداز، سازمان های تروریستی و یا شبکه های تبهکاری سازمان دهنده جنایات سازمان یافته نشئت یابد. بر همین اساس، می توان اذعان نمود که امنیت نظامی ایجاب می نماید تا دولت ها به منظور صیانت ذات خود در مقابل تهدیدهای وجودی خشونت بار، اعم از تهدیدهای خارجی یا داخلی، همواره می بایستی توانمندی، آمادگی و اراده لازم برای تهدید یا استفاده از قدرت نظامی را داشته باشند.

اهمیت توانمندی و آمادگی دولت برای به کارگیری قدرت نظامی تا جایی است که در بیشتر تعریف هایی که از دولت ملی مدرن ارائه گردیده است حق انحصاری کنترل قوه قهریه و ابزار اعمال قهر یا حق کاربرد انحصاری خشونت مشروع در قلمرو سرزمینی، ویژگی محوری این صورت از دولت قلمداد شده است (وبر،

۱. در جمهوری اسلامی ایران، حفاظت از محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعد باید در آن حیات اجتماعی روبه رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است.

۱۳۸۴: ۹۲؛ هلد، ۱۳۸۶: ۵۹؛ راش، ۱۳۷۷: ۲۰). انحصار ابزار اعمال قهر از دیدگاه حقوق عمومی شالوده نوعی دستگاه ضمانت اجرا به شمار می‌آید که دولت می‌تواند به اتکای آن فرمان‌های قانونی خود را به اجرا درآورد و شهروندان را مجبور به اطاعت کند (قاضی، ۱۳۶۸: ۱۸۲) تا بدین طریق حکومت قانون مستقر شده و نظم داخلی برقرار و استوار گردد (بوزان و همکاران، ۱۳۶۸: ۸۷). علاوه بر آن، در جامعه بین‌المللی به عنوان جامعه‌ای آنارشیک و فاقد اقتدار برتر مرکزی که بر پایه اصل «خودیاری» سامان یافته است، همچنین قدرت نظامی چونان گونه‌ای ضمانت اجرا برای حقوق بین‌الملل انگاشته می‌شود که به دولت امکان می‌دهد تا در رویارویی با تهدیدهای وجودی سرچشمه گرفته از بازیگران رقیب یا ستیزشگر از موجودیت و حاکمیت خود دفاع نماید (مقتدر، ۱۳۸۳: ۱۱). به سخن دیگر، در جامعه بین‌الملل موازنه توانمندی‌های آفندی و پدافندی مسلحانه دولت‌ها و برداشت آن‌ها از توانایی و مقاصد یکدیگر شکل دهنده ظرفیتی است که از سویی به دولت‌ها رخصت می‌دهد تا در برابر تهدیدهای نظامی خارجی تاب آورند و راه دستیابی به امنیت ملی را هموار سازند (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۸۸) و از سوی دیگر اصل حاکمیت را به مثابه سنگ بنای حقوق بین‌الملل تحکیم بخشند.

در قانون اساسی ج.ا.ایران منظومه‌ای از تعهدات، ترتیبات و سازوکارها پیش‌بینی شده است که دستاورد نهایی پیاده‌سازی آن‌ها دستیابی به امنیت نظامی معطوف به نگهداشت بقا و استواری حاکمیت دولت سرزمینی و قوام عناصر سازنده آن خواهد بود. تعهد به تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور و همچنین تعهد به تأمین خودکفایی در امور نظامی به ترتیب در بندهای ۱۱ و ۱۳ اصل سوم قانون اساسی به عنوان ابزارهایی برای تحقق اهداف دولت جمهوری اسلامی ایران، به روشنی التفات این قانون به مؤلفه‌های امنیت نظامی را آشکار می‌سازد. اصل ۷۹ با وجود ممنوعیت برقراری حکومت نظامی احتمال وقوع حالت جنگ و شرایط اضطراری را مدنظر قرار داده و ایجاد محدودیت‌های ضروری را با تصویب مجلس برای دوره‌های زمانی محدود مجاز دانسته که این امر می‌تواند به کارگیری قدرت نظامی به منظور بازیابی نظم و آرامش داخلی در «وضعیت استثنایی» را یادآوری کند؛ موضوعی که در نگرش‌های سنتی به امنیت بشدت مورد تأکید است. پیوند امنیت کشور با شرایط اضطراری که به باور هواخواهان رهیافت‌های امنیتی سنتی می‌تواند استفاده از قدرت نظامی را موجه سازد در اصل ۶۹

نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

با این همه تمهیدات بنیادین قانون اساسی ج.ا.ایران در زمینه امنیت نظامی، در مبحث دوم فصل نهم با عنوان «ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی» و فصل سیزدهم با عنوان «شورای عالی امنیت ملی» تبلور یافته است. در مبحث ارتش و سپاه پاسداران که به خوبی بازتاب تحولات نظام حکومتی و بنیادهای فکری آن در دگرترین امنیتی مسلط را نمایان می‌سازد نوعی ساختار سه لایه طراحی شده است که کانون سازماندهی و مدیریت قدرت نظامی کشور به شمار می‌رود. ساختار سه لایه قدرت نظامی که ارتش، سپاه پاسداران و بسیج مردمی را در برمی‌گیرد هم‌زمان می‌بایستی الزامات نگهداشت بقای دولت سرزمینی، پاسداری از آرمان‌های عقیدتی فراسرزمینی نظام سیاسی و پشتوانه مشروعیت مردمی قدرت نظامی را برآورده سازد. چگونگی ترسیم ساختار سه گانه قدرت نظامی در قانون اساسی به گونه‌ای است که استنباط شکلی از تقسیم کار را به ذهن متبادر می‌سازد که حسب آن حفظ موجودیت دولت سرزمینی از طریق پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور عمدتاً رسالت ارتش (اصل ۱۴۳) و نگهبانی از ایدئولوژی نظام سیاسی و آرمان‌های فراسرزمینی انقلاب اسلامی و تأمین پشتوانه همگانی برای توان دفاعی، کارکرد سپاه پاسداران و بسیج قلمداد می‌شود (اصول ۱۵۰ و ۱۵۱).

۲. شورای عالی اداری در میانه اصلاح ساختار و حفظ امنیت حقوقی

تحلیل صلاحیت‌های قانونی و چالش تحدید حدود شورای عالی اداری، بر پایه ماده ۳ و فصل نهم قانون مدیریت خدمات کشوری ۱۳۸۶، به عنوان «یکی از ارکان نظام اداری کشور» شناسایی شده است. این جایگاه، به شورا وظیفه سیاست‌گذاری کلان، نظارت عالی و ساماندهی تشکیلات اداری را محول کرده است. صلاحیت اصلی و محوری شورا در حوزه اصلاح ساختار، به طور مشخص در بند ۳ ماده ۷۶ همین قانون احصاء شده است: «تصویب ایجاد، ادغام، انحلال یا تفکیک دستگاه‌های اجرایی و تغییر در حدود وظایف و مسئولیت‌های آن‌ها با رعایت قوانین مربوطه» (قانون مدیریت خدمات کشوری، ۱۳۸۶). این صلاحیت، یک اختیار تغییرآفرین گسترده به شورا اعطا می‌کند که می‌تواند جغرافیای اداری کشور را دگرگون سازد. با این حال، این اختیار گسترده، مطلق نیست و قانون‌گذار به دو شیوه آن را تحدید کرده است: ۱. تحدید صریح: عبارت «با رعایت قوانین مربوطه» در انتهای بند ۳ ماده ۷۶، به وضوح نشان می‌دهد که هر اقدام

شورا باید در چارچوب قوانین عادی مصوب مجلس (مانند قوانین برنامه، قوانین خاص تأسیس دستگاه‌ها) و سیاست‌های کلی نظام صورت پذیرد. این امر، اصل حاکمیت قانون را بر تصمیمات شورا حاکم می‌سازد؛ ۲. تحدید ضمنی (از طریق نظارت قضایی): قانون‌گذار با ایجاد دیوان عدالت اداری و اعطای صلاحیت به آن برای رسیدگی به «مقررات دولتی» (ماده ۱۰ قانون دیوان عدالت اداری، ۱۴۰۲)، امکان نظارت بر مصوبات شورا را فراهم کرده است. به عبارت دیگر، مجلس از طریق تفویض اختیار به شورا، حق نظارت قضایی بر حسن اجرای این تفویض را برای دیوان محفوظ داشته است (هاشمی، ۱۴۰۲: ۴۰۵).

چالش اصلی در همین نقطه ظهور می‌کند: آیا شورای عالی اداری می‌تواند تحت عنوان کلی و پراهمام «اصلاح ساختار» و به استناد بند ۳ ماده ۷۶، به اقداماتی دست بزند که ماهیتاً تصرف در صلاحیت قوه مقننه یا نقض حقوق مکسبه اشخاص باشد؟ مصادیق این چالش را می‌توان در چند سناریوی فرضی مشاهده کرد:

- تغییر مأموریت اساسی: آیا شورا می‌تواند با «تغییر در حدود وظایف»، مأموریت اصلی یک سازمان که در قانون خاص مصوب مجلس (مانند قانون تشکیل سازمان حفاظت محیط‌زیست) تعریف شده را دگرگون یا تضعیف کند؟

- ادغام نهادهای دارای قانون خاص: آیا ادغام دو سازمان که هر یک بر پایه قانون مستقلی ایجاد شده‌اند، صرفاً یک «اقدام اداری» است یا مستلزم اصلاح یا لغو آن قوانین توسط خود مجلس است؟
- تعارض با سیاست‌های کلی: آیا مصوبه شورا می‌تواند با سیاست‌های کلی نظام (مثلاً سیاست‌های کلی اصلاح نظام اداری یا اقتصاد مقاومتی) که از سوی مقام رهبری ابلاغ می‌شود، در تعارض باشد؟
- خلق ناامنی حقوقی برای کارکنان: آیا فرآیند ادغام یا انحلال می‌تواند به گونه‌ای صورت گیرد که حقوق مکسبه، رتبه‌ها، یا شأن اداری هزاران کارمند دولت را بدون تضمین‌های قانونی کافی (مانند قانون جامع خدمات کشوری) زیر سؤال ببرد؟ همان‌طور که مشاهده می‌شود، شورا در یک تقابل بنیادین قرار دارد: از یک سو، مأموریت قانونی آن ایجاب می‌کند برای افزایش کارآمدی و کاهش موازی‌کاری، ساختارها را اصلاح کند. از سوی دیگر، این اصلاحات نمی‌تواند به قیمت نقض امنیت حقوقی (ثبات قوانین)، امنیت شغلی (حقوق کارکنان) و امنیت ملی (ثبات نهادهای حیاتی) تمام شود. اینجاست که چارچوب امنیتی قانون اساسی به‌عنوان یک معیار ارزیابی فراقانونی وارد عمل

می‌شود. این چارچوب به دیوان عدالت اداری کمک می‌کند تا فراتر از بررسی انطباق صوری مصوبات با قوانین عادی، به ارزیابی آثار و تبعات عملی آن‌ها بر پایه‌های امنیتی نظام نیز بپردازد. درواقع، امنیت قضایی، اقتصادی و ملی، محدوده‌های ماهوی (ساختاری) را برای اختیارات شکلی (تشکیلاتی) شورا ترسیم می‌کنند.

۳. امنیت قانون اساسی به مثابه چارچوب نظارتی بر اصلاح ساختار اداری

در این بخش با طرح مصادیق فرضی و استناد به رویه قضایی، نشان می‌دهیم که چگونه ابعاد امنیتی قانون اساسی، در دعاوی مطروحه در دیوان عدالت اداری قابل استناد هستند.

۳-۱. امنیت قضایی و حقوق مکتسبه کارکنان

فرض کنید شورای عالی اداری مصوبه‌ای برای ادغام دو سازمان تصویب کند که به موجب آن، شمار زیادی از کارمندان، «مازاد» اعلام شده و موقعیت شغلی یا رتبه آنان دچار خدشه جدی شود. این کارمند می‌تواند با استناد به خلق رعب و ناامنی شغلی و نقض اصل قانونی بودن وضعیت کارمندان (مشتق از اصل ۳۶ قانون اساسی)، مصوبه را در دیوان به چالش بکشند. دیوان در آرای مشابیه با استناد به لزوم رعایت حقوق مکتسبه و عدم تعرض به موقعیت قانونی افراد، مصوبات شورا را در مواردی که تشریفات قانونی اخراج یا بازخرید رعایت نشده، ابطال کرده است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۷۵). اینجا، امنیت قضایی به معیاری عینی برای نقض مصوبه تبدیل می‌شود.

مصادق عینی: رأی اول (کارکنان شرکتی): در رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۶۳۰۰۰۵۴ شعبه ۱۳ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، هیئت‌وزیران با تصویب بخشنامه‌هایی اقدام به فسخ قراردادهای مستقیم با نیروهای شرکتی نمود. شاکی با استناد به خلق ناامنی شغلی و نقض حقوق مکتسبه، مصوبات را به چالش کشید. دیوان با استدلال‌های زیر به نفع شاکی رأی داد: الف. اصل منع عطف به ماسبق شدن مقررات: حق مکتسبه ایجاد شده برای شاکی با مقررات اداری لاحق قابل سلب نیست؛ ب. لزوم احترام به حقوق مکتسبه: به محض ایجاد حقی به شیوه قانونی، دستگاه اداری نمی‌تواند با تصمیم لاحق آن را سلب یا محدود کند؛ ج. تفسیر قانون به نفع حفظ وضعیت موجود: راه‌حل قانونی برای افراد دارای سابقه، «تبدیل وضعیت» با رعایت ضوابط قانونی

است نه سلب کلی حق اشتغال.

این رأی نشان می‌دهد که «امنیت قضایی عادلانه» به معیاری عملیاتی برای ابطال مصوبات اداری تبدیل شده است.

رأی دوم (ابطال مصوبه ادغام سازمان‌های فرهنگی): در رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۵۷۰۱۰۰۸۵، دیوان عدالت اداری مصوبه شورای عالی اداری مبنی بر ادغام دو مؤسسه فرهنگی دارای قانون تأسیس مستقل را به دلیل عدم رعایت تشریفات قانونی و نقض حقوق مکاتبه کارکنان (تغییر ناگهانی وضعیت استخدامی از رسمی به قراردادی) ابطال کرد. دیوان تأکید نمود که «اصلاح ساختار» نمی‌تواند جایگزین تصویب قانون توسط مجلس شود و هرگونه ادغام مستلزم جبران خسارت مادی و معنوی کارکنان و حفظ رتبه‌های آنان است. این رأی نیز امنیت قضایی را به‌عنوان خط قرمز ماهوی اصلاحات ساختاری تثبیت می‌کند.

تأثیر این آرا بر چارچوب نظری مقاله به وضوح نشان می‌دهند که مفهوم «امنیت قضایی عادلانه» مندرج در اصل ۳ قانون اساسی، صرفاً یک شعار نیست. دیوان آن را به معیاری عملیاتی تبدیل کرده تا هرگونه اصلاح اداری (حتی از سوی عالی‌ترین مرجع اجرایی یعنی هیئت‌وزیران) را که بی‌ثباتی و ناامنی شدید در وضعیت حقوقی و معیشتی شهروندان ایجاد کند، خلاف قانون تشخیص دهد. این رویکرد، الگویی کاملاً قابل تعمیم به نظارت بر مصوبات شورای عالی اداری است. هر مصوبه ساختاری این شورا که مستلزم جابه‌جایی، ادغام یا انحلال پست‌ها باشد، باید به‌گونه‌ای طراحی شود که حقوق مکاتبه کارکنان و امنیت شغلی آنان را با رعایت تشریفات قانونی محافظت کند، در غیر این صورت، در معرض ابطال قضایی قرار خواهد گرفت. اینجا امنیت قضایی به‌مثابه خط قرمز ماهوی برای هرگونه اصلاح ساختاری عمل می‌کند.

۲-۳. امنیت ملی و حساسیت نهادهای حیاتی

تصویب تغییر ساختار در سازمان‌های مرتبط با دفاع ملی، انرژی اتمی یا امنیت قضایی، صرفاً یک تصمیم اداری نیست. هرگونه تغییر در این نهادها مستقیماً به امنیت ملی (اصل ۱۷۶^۱) گره خورده است. دیوان می‌تواند با تفسیری موسع از صلاحیت خود، در صورت اثبات فقدان کارشناسی لازم، عدم انطباق با سیاست‌های

۱. به منظور تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی شورای عالی امنیت ملی به ریاست رئیس‌جمهور تشکیل می‌گردد.

کلی نظام یا ایجاد اختلال در مأموریت حیاتی کشور، مصوبه شورا را به دلیل تجاوز از اختیارات و ایجاد اختلال در امنیت ملی ابطال نماید. این رویکرد، شورا را ملزم می‌کند در اصلاحات حساس، با دقت و استناد به مدارک محکم‌تری عمل کند. در ادامه به تحلیل چند رأی مرتبط دیوان می‌پردازیم:

الف. رأی شماره ۱۰۷۴ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری:^۱

موضوع: ابطال مصوبات کمیته دائمی شورای عالی امنیت ملی که متضمن محدودیت‌های غیرقانونی بوده است.

اهمیت رأی: این رأی نشان می‌دهد که دیوان عدالت اداری حتی مصوبات نهادهای فراقوه‌ای و حساس مانند شورای عالی امنیت ملی را در صورت مغایرت با قانون، مشمول نظارت قضایی دانسته و قائل به صلاحیت خود برای ابطال آن‌ها شده است. هرچند ماده ۵ قانون دیوان عدالت اداری (۱۴۰۲) مصوبات شورای عالی امنیت ملی را از شمول صلاحیت دیوان خارج کرده، اما این رأی از جهت رویه قضایی پیشین از اهمیت بالایی برخوردار است.

ب. رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص سازمان انرژی اتمی ایران:

شماره رأی: ۶۳/۶۲ (مورخ ۶ مرداد ۱۳۷۱)

موضوع: ابطال بخشنامه شماره ۷۳/۱/۷۲۹/۱۴۹۹۷ مورخ ۶۹/۸/۸

اهمیت رأی: علی‌رغم اینکه این رأی بیشتر ناظر به صلاحیت‌های قانونی خاص سازمان انرژی اتمی است، از آن جهت که این سازمان را به‌عنوان نهادی حساس و حیاتی در حوزه امنیت ملی (از منظر اشعه و امنیت هسته‌ای) شناسایی کرده و به هرگونه تغییر ساختاری یا اقدام اداری که خللی در صلاحیت‌های قانونی آن ایجاد کند، از طریق ابطال قضایی پاسخ داده است. این رأی می‌تواند به‌عنوان یکی از مصادیق نظارت دیوان بر «نهادهای حساس» در پرتو امنیت ملی به کار رود.

ج. رأی شماره ۲۱۷۱ هیئت عمومی دیوان عدالت اداری (مورخ ۲۷/۰۷/۱۴۰۰):^۳

۲. متن رأی (به نقل از مرکز پژوهش‌های مجلس): متذکر می‌شود وفق مصوبه جلسه ۲۹۸ شورای عالی امنیت ملی، مصوبات این کمیته که... دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود. محمدجعفر منتظری - رئیس هیئت عمومی دیوان عدالت اداری

۱. خلاصه موضوع: سازمان انرژی اتمی ایران به‌عنوان شاکی، با استناد به ماده ۵ قانون سازمان انرژی اتمی ایران (مصوب ۱۳۵۳) و ماده ۱۳ قانون حفاظت در برابر اشعه (مصوب ۱۳۶۸)، اعلام داشته است که نظارت بر کلیه فعالیت‌های مرتبط با منابع مولد اشعه (شامل واردات، صادرات، تولید، ساخت، تملک، حمل‌ونقل و...) در انحصار این سازمان است و بخشنامه مورد اعتراض که به گمرکات ابلاغ شده بود، با این انحصار قانونی مغایرت داشته است.

۳. متن کلیدی رأی: اگر به بند ۲ مصوبه جلسه مورخ ۳۱/۱/۱۳۹۹ شورای مذکور توجه شود، برابر آن صریحاً اعلام گردیده است چون بر اساس نظر وزارت

موضوع: ملاحظات امنیتی و تعیین رده حفاظتی برای مناطق

اهمیت رأی: دیوان در این رأی مستقیماً به مفهوم «ملاحظات امنیتی» و ضرورت تعیین رده حفاظتی برای مناطق بر مبنای شاخص‌های عینی اشاره داشته و مصوبه مورد اعتراض را به دلیل فقدان رده حفاظتی مشخص، ابطال کرده است. این رأی نشان می‌دهد که صرف استناد به «ملاحظات امنیتی» بدون ارائه شاخص‌های روشن و قانونی، نمی‌تواند موجبی برای وضع محدودیت‌ها یا اخذ تصمیمات خاص اداری باشد و دیوان چنین مصوباتی را قابلیت ابطال می‌داند.

د. رأی شعبه دیوان عدالت اداری در خصوص جایگاه مصوبات شورای عالی امنیت ملی:^۱

موضوع: جایگاه حقوقی مصوبات شورای عالی امنیت ملی

تفسیر: اگرچه این رأی صرفاً به بررسی جایگاه مصوبات شورای عالی امنیت ملی در سلسله‌مراتب هنجارها اشاره دارد، اما از منظر نظارت قضایی بر نهادهای حساس نیز قابل تأمل است. دیوان در این رأی تلویحاً اذعان داشته است که شورای عالی امنیت ملی در حوزه صلاحیت دیوان قرار دارد (زیرا رسیدگی به مصوبات آن را ممکن دانسته) و صرفاً میزان انعطاف‌پذیری نظارت در مواجهه با این نهاد را متناسب با جایگاه خاص آن تنظیم می‌کند. بنابراین:

۱. رأی شماره ۱۰۷۴ نشان می‌دهد که حتی شورای عالی امنیت ملی به‌عنوان عالی‌ترین مرجع سیاست‌گذاری امنیتی کشور، از شمول نظارت قضایی دیوان (دست کم در رویه پیشین) خارج نبوده و مصوبات آن در صورت مغایرت با قانون قابل ابطال بوده است؛

۲. رأی سازمان انرژی اتمی به‌عنوان نمونه‌ای است که دیوان چگونه در مواجهه با یک نهاد حیاتی و امنیتی (که صلاحیت‌های انحصاری قانونی دارد)، هرگونه اقدام اداری متعارض را ابطال می‌کند؛

۳. درنهایت، رأی شماره ۲۱۷۱ این نکته را تأکید می‌کند که استناد صرف به «ملاحظات امنیتی» بدون ارائه شاخص‌های عینی و قانونی نمی‌تواند موجبی برای خروج از چارچوب نظارت قضایی باشد.

این سه رأی به خوبی نشان می‌دهند که دیوان عدالت اداری در رویه خود، میان حفظ اقتدار نهادهای امنیتی

کشور ملاحظات امنیتی برطرف گردیده و وزارت...

۳. خلاصه رأی: در این رأی، دیوان به این نکته اشاره کرده است که «مصوبات شورای عالی امنیت ملی که به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسیده است با قوانین عادی ملغی نمی‌گردد».

و اصل حاکمیت قانون و نظارت قضایی تعادل برقرار کرده و با وجود حساسیت نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی یا سازمان انرژی اتمی، خود را از نظارت بر مصوبات و اقدامات آنها در چارچوب قانون معاف ندیده است.

۳-۳. امنیت اقتصادی و انسجام برنامه‌ریزی

اگر شورا مصوبه‌ای برای انحلال یک «سازمان منطقه‌ای توسعه» که بر اساس قانون برنامه توسعه ایجاد شده صادر کند، ذی‌نفعان می‌توانند با استناد به خلاف قانون برنامه بودن و ایجاد بی‌ثباتی در پروژه‌های زیربنایی، به دیوان شکایت کنند. در رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۵۶۷۰۱۳۴۵، دیوان مصوبه شورا مبنی بر انحلال یک سازمان عمرانی استانی را به دلیل مغایرت با قانون برنامه ششم توسعه (که بر تداوم پروژه‌های نیمه‌تمام تأکید داشت) و خدشه به امنیت اقتصادی منطقه ابطال نمود. استدلال دیوان این بود که این مصوبه، خلاف قانون برنامه (که خود تجلی امنیت اقتصادی و حاکمیت برنامه‌ریزی است) بوده و با ایجاد بی‌ثباتی و تعطیلی پروژه‌های زیربنایی، به امنیت اقتصادی منطقه و کشور لطمه می‌زند. دیوان در چنین مواردی با استناد به تقدم قوانین عادی مصوب مجلس بر مصوبات شورا، می‌تواند مصوبه را ابطال کند.

۳-۴. دیوان عدالت اداری: نهاد تبیین‌کننده مرزهای امنیت و اختیار

دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی ایران، فراتر از یک مرجع حل‌وفصل شکایات فردی، به سازمانی مؤثر در حکمرانی قانون تبدیل شده است. کارویژه اصلی دیوان در مواجهه با مصوبات نهادهای اداری قدرتمندی مانند شورای عالی اداری، نه تنها اعاده حقوق تضییع شده که ایجاد تعادل ساختاری و تبدیل اصول کلی قانون اساسی به معیارهای عملیاتی نظارت است. در این فرآیند مفاهیم امنیتی قانون اساسی به ابزاری کلیدی برای دیوان مبدل می‌شوند.

الف. سازوکارهای نظارتی دیوان: از کنترل شکلی تا نظارت ماهوی نظارت دیوان بر مصوبات شورای عالی اداری، چندسطحی و مبتنی بر سلسله‌مراتب هنجاری است.

نظارت شکلی (رعایت تشریفات): دیوان بر رعایت دقیق تشریفات تصویب مندرج در قانون مدیریت خدمات کشوری (ماده ۸۰ درباره حدنصاب و اکثریت) توسط شورا نظارت دارد. نقص در این فرآیند، به‌خودی‌خود

می‌تواند سبب ابطال مصوبه شود.

نظارت ماهوی مبتنی بر سلسله‌مراتب قوانین: این سطح، قلب نظارت دیوان است (فلاح‌زاده، ۱۳۹۸، ص ۱۷۵). دیوان هر مصوبه شورا را با سطوح بالاتر هنجاری می‌سنجد: ۱. قانون اساسی: اصول مربوط به امنیت قضایی (اصل ۳)، امنیت ملی (اصل ۱۷۶) و حقوق مالکیت و اقتصاد (اصول ۴۶ و ۴۷)؛ ۲. قوانین عادی مصوب مجلس: به‌ویژه قانون مدیریت خدمات کشوری به‌عنوان قانون مادر اداری و قوانین برنامه توسعه که بیانگر خواست مجلس در سیاست‌گذاری کلان هستند؛ ۳. سیاست‌های کلی نظام: به‌عنوان عالی‌ترین سند سیاستی کشور که بر اساس اصل ۱۱۰ قانون اساسی ابلاغ می‌شود. نظارت مبتنی بر اصول کلی حقوق اداری: دیوان با توسعه رویه قضایی، اصولی چون اصل تناسب، اصل انصاف، اصل احترام به حقوق مکشبه و اصل عدم عطف به‌ماسبق را به‌عنوان ابزارهای تفسیری و کنترل‌کننده اقدامات اداری به کار می‌گیرد (گرچی، ۱۳۹۹: ۲۰۲). این اصول، پلی بین مفاهیم کلی امنیت در قانون اساسی و موارد عینی هستند.

ب. تبلور امنیت قانون اساسی در آرای دیوان: ایجاد یک «دکترین امنیتی» رویه‌ای دیوان با تفسیر آرمان‌های امنیتی قانون اساسی در بستر پرونده‌های عینی، در حال شکل دادن به یک «دکترین امنیتی رویه‌ای» است. این دکترین در چند محور قابل ردیابی است:

۱. دکترین صیانت از «حقوق مکشبه» به‌مثابه تجلی امنیت قضایی: همان‌گونه که در رأی مربوط به کارکنان شرکتی مشاهده شد، دیوان هرگونه اقدام اداری که بدون جبران مناسب یا رعایت تشریفات قانونی، منجر به زوال موقعیت قانونی تثبیت‌شده افراد شود، نقض امنیت قضایی می‌داند. این رویکرد، اصل اعتماد مشروع شهروندان به ثبات تصمیمات دولت را تضمین می‌کند. دکترین منع «تغییر مأموریت‌های قانونی» به‌مثابه تجلی امنیت ملی و حاکمیت قانون: در آرای که دیوان مصوبات ادغامی شورا را که مستلزم تغییر در مأموریت‌های اساسی تعریف‌شده در قوانین خاص مجلس بود ابطال کرده (مانند رأی فرضی ادغام سازمان محیط‌زیست و منابع طبیعی)، درواقع از امنیت نهادی و حفظ تخصص‌گرایی در دستگاه‌های حساس دفاع کرده است. این امر، مانع از آن می‌شود که اصلاح ساختار به ابزاری برای تضعیف اراده مجلس در تعیین مأموریت نهادهای حیاتی تبدیل شود.

دکترین لزوم «تطابق با سیاست‌های کلان» به‌مثابه تجلی امنیت جامع: دیوان در استدلال‌های خود، گاه به

صورت صریح یا ضمنی به لزوم هم‌سویی مصوبات اداری با سیاست‌های کلی نظام (مانند سیاست‌های کلی اصلاح نظام اداری یا اقتصاد مقاومتی) اشاره می‌کند. این نگاه، اصلاحات جزئی اداری را در چارچوب راهبردی کلان کشور قرار می‌دهد و از اقدامات جزیره‌ای و پراکنده که ممکن است به امنیت اقتصادی یا انسجام برنامه‌ریزی لطمه بزند، جلوگیری می‌کند.

ج. تأثیر نظارت امنیت‌محور دیوان بر شورای عالی اداری: الزام به خودکنترلی و تضمین مشروعیت فعالیت قضایی دیوان، تأثیری پیشگیرانه و اصلاحی بر شورای عالی اداری دارد.

ارتقای فرهنگ قانون‌مدار: ترس از ابطال مصوبات توسط دیوان، شورا را وامی‌دارد تا پیش از تصویب هر اقدام ساختاری، تطابق آن را با قوانین عالی و اصول حقوقی به دقت بررسی کند. این امر، خودکنترلی اداری را تقویت می‌نماید.

شفاف‌سازی و مستندسازی تصمیم‌ها: شورا برای آنکه در دیوان از تصمیم خود دفاع کند، ناگزیر به تهیه مستندات کارشناسی و حقوقی قوی و توجیه عینی برای ضرورت اصلاح ساختار است. این فرآیند، شفافیت و پاسخگویی را افزایش می‌دهد.

مشروعیت‌بخشی به اصلاحات: مصوباتی که از فیلتر نظارتی دیوان عبور کرده و تأیید شده‌اند، از مشروعیت حقوقی مضاعفی برخوردار می‌شوند. این مشروعیت، مقبولیت اجتماعی بیشتری برای اصلاحات به ارمغان می‌آورد.

دیوان عدالت اداری با به‌کارگیری چارچوب امنیتی قانون اساسی، نقش خود را به‌عنوان دروازه‌بان نهایی حاکمیت قانون و پاسدار تعادل نظام اداری تثبیت کرده است. این نهاد با تبدیل مفاهیم کلی امنیت به معیارهای عینی دادخواهی و استانداردهای تصمیم‌گیری اداری، مانع از آن می‌شود که کارایی و اصلاح‌طلبی اداری، به بهای نادیده گرفتن ثبات حقوقی، امنیت فردی شهروندان و انسجام راهبردی کشور تمام شود. تجربه دیوان نشان می‌دهد که امنیت در قانون اساسی، زمانی تحقق می‌یابد که به ابزاری برای نظارت، تحدید اختیار و تضمین حق تبدیل شود.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه که در مقام بیان مسئله یادآوری شد برقراری و پایداری امنیت مهم‌ترین هدفی است که دولت‌ها

در کوشش برای دستیابی به آن درنگ روا نمی‌دارند؛ هدفی که بسیاری از فلاسفه حقوق و سیاست از آن به فلسفه وجودی دولت تعبیر نموده‌اند. باین‌حال، همه دولت‌ها دریافتی همسان از امنیت ندارند و هریک به تناسب مبانی فکری و عقیدتی غالب، ماهیت نظام سیاسی، نیازهای عینی و ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی انگاره‌ای خاص درباره آن می‌پروانند که به میزان زیادی در قوانین اساسی آن‌ها بازتاب می‌یابد. در همین راستا، می‌توان گفت که قانون اساسی ج.ا.ایران نیز دربردارنده دکرترین یا رهیافتی خاص پیرامون امنیت است که واکاوی چنان رهیافتی دستمایه نوشتار پیش‌رو بوده است. دستیافت‌های تکاپوی انجام یافته در نوشتار حاضر به منظور ترسیم سیمای امنیت در قانون اساسی ج.ا.ایران را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

۱. رهیافت قانون اساسی ج.ا.ایران به مقوله امنیت را صرفاً از اصولی که این مفهوم در آن‌ها به کار رفته است (اصول ۳ و ۶۹ و ۱۷۶) نمی‌توان استنباط نمود، بلکه بازشناسی آن، مستلزم تفسیر این اصول سه‌گانه در سیاق کلی متن و در پیوند با سایر اصول به‌مثابه منظومه‌ای درهم تنیده است.

۲. دکرترین امنیتی بازتاب یافته در قانون اساسی دارای ماهیتی تلفیقی است که در چارچوب آن، از مؤلفه‌ها و ابعاد رهیافت‌های سنتی تنگ دامنه و رهیافت‌های نوین فراخ نگر با هم ترکیب شده‌اند، به گونه‌ای که می‌توان هم از نشانه‌های دلالت‌گر به نگرش‌های تنگ دامنه دولت‌محور و نظامی بنیاد شاهد آورد و هم نمونه‌های درخور توجهی از رهیافت‌های تازه یاب فراخ نگر برشمرد.

۳. اهتمام قانون اساسی به گسترده سازی دستور کار امنیت و توجه آن به مؤلفه‌های سیاسی، قضایی، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی مقوله امنیت در عین تأکید ویژه بر مؤلفه نظامی به میزان زیادی دکرترین امنیتی متبلور در این قانون را به هم‌آوایی با رهیافت‌های فراخ نگر رهنمون می‌شود.

۴. اقبال قانون اساسی به رهیافت‌های امنیتی فراخ نگر دربردارنده ظرفیت ارزشمند و راهگشایی است که می‌تواند از یک سویه نگر و ایستایی در سیاست‌گذاری، راهبردپذیری و تصمیم‌گیری پیرامون امور امنیتی جلوگیری نماید و برای سیاست‌ها، راهبردها و تصمیم‌های مورد نظر پویایی، نوآوری، جامع‌نگری و پیچیده اندیشی به ارمغان آورد.

واکاوی مفهوم امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنگامی ثمربخش است که از حیطه نظری محض به عرصه حقوق اداری و نظارت قضایی کشیده شود. این مقاله نشان داد که مفاهیمی مانند امنیت

قضایی، امنیت ملی و امنیت اقتصادی، چارچوب‌های معنابخشی هستند که هم به شورای عالی اداری در خودکنترلی و احتیاط بیشتر در تصویب مصوبات ساختاری کمک می‌کنند و هم به دیوان عدالت اداری معیارهای مستحکم و فراقضایی برای نظارت و ابطال مصوبات خلاف قانون می‌دهند. تعامل این دو نهاد در پرتو این چارچوب، نه تنها از خودکامگی اداری جلوگیری می‌کند، بلکه اصلاحات اداری را در مسیری قانون‌مدار، شفاف و قابل پیش‌بینی هدایت می‌نماید. لذا در پاسخ به سؤال اصلی باید بیان نمود ابعاد امنیت در قانون اساسی (امنیت قضایی، ملی و اقتصادی) با تبدیل شدن به معیارهای ماهوی برای دیوان عدالت اداری، حدود صلاحیت شورای عالی اداری را تعیین می‌کنند و زمینه نظارت قضایی مؤثر بر مصوبات ساختاری شورا را فراهم می‌سازند. و در پاسخ به فرضیه بیان نمود: فرضیه مقاله تأیید می‌شود، امنیت در قانون اساسی فراتر از یک آرمان کلی، به عنوان چارچوبی حقوقی و تحدیدکننده برای اختیارات شورای عالی اداری عمل کرده و با ارائه معیارهای عینی (مانند حقوق مکتسبه و ثبات برنامه‌ریزی و حساسیت نهادهای حیاتی) به دیوان، نظارت قضایی را تقویت می‌نماید. بنابراین پیشنهاد می‌گردد:

۱. به شورای عالی اداری: پیش از تصویب هر مصوبه ساختاری مهم، گزارش ارزیابی اثرات حقوقی و امنیتی تهیه شود که به طور مشخص بررسی کند که مصوبه با کدام یک از ابعاد امنیت قانون اساسی در تعارض نیست.

۲. به دیوان عدالت اداری: در آرای خود به ویژه در موارد مربوط به اصلاح ساختار نهادهای حیاتی، صراحتاً به اصول مربوط به امنیت ملی و امنیت اقتصادی قانون اساسی به عنوان مبنای نظارتی استناد گردد تا رویه‌ای قضایی مستحکم در این زمینه شکل گیرد.

۳. به قانون‌گذار: در بازنگری احتمالی قانون مدیریت خدمات کشوری، محدوده و ضوابط اصلاح ساختار با عنایت به مفاهیم امنیت در قانون اساسی، به وضوح بیشتری تعریف شود تا از بروز تعارضات آتی کاسته گردد.

منابع

- بوزان، باری؛ الی ویور و پاپ دووید (۱۳۸۶). **چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت**، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). **جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی**، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- سینگر، پتر (۱۳۸۸). **یک جهان: اخلاق جهانی‌شدن**، ترجمه: محمد آزاده، تهران: نشر نی.
- شیهان، مایکل (۱۳۸۸). **امنیت بین‌الملل**، ترجمه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- علینقی، امیرحسین (۱۳۷۹). «امنیت قضایی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۰.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۹). **سیاست‌نامه ذکاءالملک: مقاله‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی محمدعلی فروغی**، به اهتمام ایرج افشار و هرمز همایون پور، تهران: کتاب روشن.
- فلاح‌زاده، علی‌محمد (۱۳۹۸). **دیوان عدالت اداری در نظام حقوقی ایران**، انتشارات خرسندی.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۶۸). **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، جلد ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کامل‌السید، مصطفی (۱۳۸۲). **مشروعیت و امنیت در کشورهای عرب (۱۹۹۶-۱۹۸۹)**، ترجمه: نورمحمد نوروزی در: چالش مشروعیت و بازسازی نظم سیاسی در خاورمیانه، تهران: مؤسسه مطالعاتی اندیشه‌سازان نور.
- کر، پائولین (۱۳۸۸). «امنیت انسانی» در: **مایکل شیهان، امنیت بین‌الملل**، ترجمه: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گرچی، علی (۱۳۹۹). **آیین دادرسی در دیوان عدالت اداری**، انتشارات جنگل.
- گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی (۱۳۸۹). **سرمایه اجتماعی و امنیت عمومی**، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- ماندل، رابرت (۱۳۸۷). **چهره متغیر امنیت ملی**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مقتدر، هوشنگ (۱۳۸۳). **حقوق بین‌الملل عمومی**، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات.
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۹). **حقوق اداری (۱): تشکیلات و نظم اداری**، نشر دادگستر.
- نوروزی، کامبیز (۱۳۷۹). «امنیت قضایی و سازمان قضا در جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال ۳، شماره ۴، پیاپی ۱۰.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴). **اقتصاد و جامعه**، ترجمه: عباس منوچهری، مهرداد ترابی نژاد، مصطفی عمادزاده، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). «امنیت حقوقی به مثابه پیش شرط تحقق امنیت قضایی»، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۰، شماره ۵۸.

- هابز، توماس (۱۳۸۱). **لویاتان**، ترجمه: حسین بشیریه، تهران: نشر نی.
- هاشمی، سید محمد (۱۴۰۲). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**. جلد ۲. نشر میزان.
- هلد، دیوید (۱۳۸۶). **شکل‌گیری دولت مدرن**، ترجمه: عباس مخبر، تهران: نشر آگه.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸). بازیابی شده از سایت شورای نگهبان.
- قانون مدیریت خدمات کشوری (۱۳۸۶). مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲) و قانون دیوان عدالت اداری ۱۴۰۲. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- رأی شماره ۹۴۰۹۹۷۰۹۵۶۳۰۰۰۵۴ شعبه ۱۳ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری، سامانه ملی آرای قضایی.
- رأی شماره ۹۹۰۹۹۷۰۹۵۷۰۱۰۰۸۵ دیوان عدالت اداری، سامانه ملی آرای قضایی.
- رأی شماره ۹۸۰۹۹۷۰۹۵۶۷۰۱۳۴۵ دیوان عدالت اداری، سامانه ملی آرای قضایی.

References

- Buzan, B., & Hansen, L. (2009). *The evolution of international security studies*. Cambridge University Press.
- Fierke, K. M. (2007). *Critical approaches to international security*. Polity Press.
- Webster's New World dictionary of the English language (3rd college ed.). (1984). Simon & Schuster.
- Williams, M. C. (2007). *Culture and security: Symbolic power and the politics of international security*. Routledge.
- In Persian**
- Alinaqi, A. H. (2000). Judicial security. *Strategic Studies Quarterly*, 3(4), Serial No. 10. [In Persian]
- Buzan, B., Wæver, O., & de Wilde, J. (2007). *A new framework for security analysis* (A. Tayyeb, Trans.). Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Fallahzadeh, A. M. (2019). *The Court of Administrative Justice in the Iranian legal system*. Khorsandi Publishing. [In Persian]
- Foroughi, M. A. (2010). *Zoka al-Molk's political writings: Political essays, letters, and speeches of Mohammad Ali Foroughi* (I. Afshar & H. Homayounpour, Eds.). Ketab-e Roshan. [In Persian]
- Gorji, A. (2020). *Procedure before the Court of Administrative Justice*. Jangal Publishing. [In Persian]
- Ghazi, A. (1989). *Constitutional law and political institutions: Vol. 1. Foundations and general principles*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Hashemi, S. M. (2023). *Constitutional law of the Islamic Republic of Iran* (Vol. 2). Mizan Publishing. [In Persian]
- Held, D. (2007). *The formation of the modern state* (A. Mokhber, Trans.). Agah Publishing. [In Persian]
- Hobbes, T. (2002). *Leviathan* (H. Bashiriyeh, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
- Kamel al-Sayyid, M. (2003). Legitimacy and security in Arab countries, 1989-1996 (N. Norouzi, Trans.). In *The challenge of legitimacy and reconstruction of political order in the Middle East*. Andisheh-Sazan-e Noor Institute. [In Persian]
- Kerr, P. (2009). Human security. In M. Sheehan, *International security* (S. J. Dehghani Firouzabadi, Trans.). Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Mandel, R. (2008). *The changing face of national security*. Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Moghtader, H. (2004). *Public international law*. Ministry of Foreign Affairs, Printing and Publishing Institute. [In Persian]
- Mousazadeh, R. (2010). *Administrative law I: Administrative organization and order*. Dadgostar

- Publishing. [In Persian]
- National Defense University, National Security Faculty Study Group. (2010). *Social capital and public security*. National Defense University. [In Persian]
- Norouzi, K. (2000). Judicial security and the organization of the judiciary in the Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 3(4), Serial No. 10. [In Persian]
- Rush, M. (1998). *Society and politics: An introduction to political sociology* (M. Sabouri, Trans.). Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [In Persian]
- Sheehan, M. (2009). *International security* (S. J. Dehghani Firouzabadi, Trans.). Institute for Strategic Studies. [In Persian]
- Singer, P. (2009). *One world: The ethics of globalization* (M. Azadeh, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
- Vijeh, M. R. (2011). Legal security as a prerequisite for the realization of judicial security. *Rahbord Quarterly*, 20(58). [In Persian]
- Weber, M. (2005). *Economy and society* (A. Manouchehri, M. Torabinejad, & M. Emadzadeh, Trans.). Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT). [In Persian]

Iranian legal and judicial sources

- Constitution of the Islamic Republic of Iran*. (1979). Guardian Council. [In Persian]
- Civil Service Management Act*. (2007). Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Court of Administrative Justice Organization and Procedure Act*. (2013). Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Court of Administrative Justice Act*. (2023). Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Court of Administrative Justice, Branch 13 of the Appeals Division. (n.d.). *Decision No. 9409970956300054*. National Judicial Decisions Database. [In Persian]
- Court of Administrative Justice. (n.d.). *Decision No. 9909970957010085*. National Judicial Decisions Database. [In Persian]
- Court of Administrative Justice. (n.d.). *Decision No. 9809970956701345*. National Judicial Decisions Database. [In Persian]